

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیمیتری آگرانوفسکی* (DMITRY AGRANOVSKY)

برگردان: ا. م. شیری

12 نومبر 2024

انقلاب اکتوبر یک آزمایش اجتماعی باشکوه و موفق بود



[سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر بر همه رهران انسانیت و عدالت، حقیقت و راستی، صلح و دوستی، مبارک باد!]-

شیری

اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نمونه فعلی آینده بود

در ۷ نومبر ما صد و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر را جشن می‌گیریم. برای من، بدون قید و شرط و به بیان واضح‌تر، این یک رویداد مثبت است. بیشتر توضیح می‌دهم- پس از ۳۰ سال زندگی در نظام سرمایه‌داری، من شخصاً، به لحاظ نظری، هیچ پیامد منفی در تحقق چنین رویداد عظیم تاریخی نمی‌بینم.

با این حال، بدون این که ادعا کنم حقیقت غائی هستم، سعی خواهم کرد با نگاه عینی به انقلاب‌مان بنگرم. آیا انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ واقعاً بزرگ بود؟ فکر می‌کنم همه، حتی افرادی که با اهداف و ارزش‌های آن موافق نیستند، متفق القول خواهند بود که این انقلاب از نظر تأثیرگذاری بر تاریخ ما و جهان، بزرگ و حتی بزرگترین در تاریخ بشریت بود و مسیر تاریخ جهان را از بسیاری جهات تغییر داد.

پس از نابودی واقعی امپراتوری روسیه در فیوروی ۱۹۱۷، بلشویک‌ها تمامیت ارضی کشور را احیاء کردند و علی‌رغم تفاوت اساسی در ایدئولوژی، تمام بهترین‌های موجود قبل از انقلاب در روسیه را پذیرفتند و حفظ کردند. روسیه علاوه بر منابع موجود - قلمرو وسیع، جمعیت انبوه و نسبتاً جوان - یک ایدئولوژی جهانی را پذیرفت که بعداً به آن اجازه داد تا دو سوم جهان را به این یا آن درجه کنترل کند. کشور ما با گشودن پتانسیل و سازماندهی مناسب مردم، فرصت‌های بی‌سابقه و شگفت‌انگیزی برای توسعه به دست آورد.

و از این فرصت‌ها به طور کامل استفاده شد - نرخ رشد اقتصاد اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در دهه ۳۰ قرن گذشته برای کسی پوشیده نیست، تا کنون هیچ کشوری نتوانسته از آن‌پیشی بگیرد و بعید است در آینده قابل پیش‌بینی نیز موفق شود. این، واقعاً یک «معجزه اقتصادی در روسیه» بود. وقتی می‌گویم «روس»، هویت بین‌المللی کشورمان را فراموش نمی‌کنم، اما آن‌هائی که سن‌شان بالاست به خاطر دارند که در دوره اتحاد جماهیر شوروی، همه ما در خارج از کشور «روس» نامیده می‌شدیم و هیچ‌کس آن را توهین‌آمیز تلقی نمی‌کرد.

از منظر ایدئولوژی، دولت تمام تلاش خود را به سمت شکل‌گیری انسان نوین معطوف کرد و این تلاش‌ها نیز با موفقیت انجام گرفت. به عنوان مثال، لیون فویشتوانگر در سال ۱۹۳۷ نوشت که رهبران اتحاد شوروی تمام تلاش خود را برای آموزش نسل جوان نوین صرف کردند و خاطرنشان کرد که سطح میهن‌پرستی، آگاهی و سایر کیفیت‌های مثبت در بین جوانان شوروی بسیار بالا است و با سطح تحصیلات مستقیماً افزایش می‌یابد.

در عین حال، کشور ما، ارزش‌هائی را که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتوبر خلق شده بودند، مجبور شد در جنگ با قدرتمندترین سرّ مولود ذهن بشر در تاریخ جهان - فاشیسم آلمان، وحشتناک‌ترین آزمایش استحکام را پشت سر بگذارد. و فکر می‌کنم، حتی مخالفان ایده کمونیستی نیز با من موافق خواهند بود، که کشور ما این آزمون را باز هم با افتخار پشت سر گذاشت. اگر قبل از جنگ، ساختار جهانی روسیه شوروی را چیزی غیر عادی، نه چندان قوی و بادوام تصور می‌کرد، پس از پیروزی ما در جنگ کبیر میهنی، اتحاد جماهیر شوروی، علی‌رغم تلفات انسانی و مادی عظیم، در بیشتر موارد در جایگاه اول یا دوم جهان قرار گرفت. از نظر قدرت نظامی و نفوذ ایدئولوژیک، قطعاً در رتبه اول جهان قرار داشت. حوزه نفوذ ما گسترش یافت. تا حد زیادی این پیامد جهانشمولی ایدئولوژی بود که بعد از اکتوبر ۱۹۱۷ برای ما اصلی‌ترین شد. این ایدئولوژی در همه کشورهای جهان صرف‌نظر از ویژگی‌های زبانی و فرهنگی، طرفداران خود را پیدا کرد. در همان سال‌های جنگ، دقیقاً به دلیل فراگیر بودن ایده ما، مردم همه کشورهای به ما کمک کردند و خیلی‌ها این کار را کاملاً فداکارانه، صرفاً به دلیل همدردی با کشور ما انجام دادند. در همه کشورهای، این کمونیست‌ها بودند که آشتی‌ناپذیرترین، پیگیرترین و متحدترین مبارزان علیه فاشیسم بودند.

فکر می‌کنم حتی مخالفان ایدئولوژیک من با این واقعیت که اتحاد شوروی به سرعت نفوذ خود را در جهان گسترش داد و این نفوذ به طور غیرقابل مقایسه‌ای بیشتر از روسیه قبل از انقلاب بود، جدل نمی‌کنند. اکنون تکرار ادعاهای رایج دوره «نوسازی» مبنی بر این که ما «به همه کمک کردیم»، بسیار مضحک است - فکر می‌کنم تمام کمک‌های ما به همه متحدانمان در طول تاریخ اتحاد جماهیر شوروی که باعث گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیک و اقتصادی اتحاد شوروی گردید، با میزان خروج یک سال سرمایه از روسیه فعلی کاملاً قابل قیاس است. این سرمایه‌ها اکنون براحتی از کشور ما به خارج سرفقت می‌شوند. حالا می‌بینیم که داشتن دوستان و متحدان در جهان چقدر مهم است. زمانی که غرب جنگ ترکیبی علیه ما اعلام کرد، تمام تلاش‌های آن برای منزوی کردن روسیه به شکست انجامید.

دلیل شکست سخت همه تلاش‌های غرب اساساً این است که شمار زیادی از کشورها، از جمله، چین و هند، کمک های اتحاد شوروی را خوب به خاطر دارند.

دلیل جهان‌شمولی این ایده چه بود؟ قبل از همه، این بود که برای اولین بار در تاریخ بشر، تلاش شد تا جامعه‌ای ساخته شود که نویسندگان و فیلسوفان بزرگ و مردم عادی می‌خواستند و آرزو می‌کردند که بر اساس اصول نیکی و عدالت زندگی کنند. اتحاد شوروی در واقع به یک جایگزین برای کل تاریخ قبلی بشر، بویژه به جایگزین موفقی تبدیل گردید که نه تنها قابلیت حیات خود، بلکه توانایی خود را در حل مؤثر جدی‌ترین مشکلات به طور کامل ثابت کرد (بار دیگر یادآور می‌شوم که اتحاد شوروی المان نازی را شکست داد، اولین کشوری بود که به فضاء رفت و به افزایش بیش از دو برابری جمعیت موفق شد، علوم، آموزش و پرورش، مراقبت‌های بهداشتی، کار و مسکن برای همه و سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی را به لحاظ کیفی توسعه داد و این واقعیت که دو ابرقدرت مسؤل - اتحاد جماهیر شوروی و امریکا - از آنجائی که توانائی حل تقریباً همه مسائل را داشتند، جهان را بسیار امن‌تر کرد و رقابت اقتصادی، فرهنگی و حتی ورزشی این دو نظام برای بشریت بسیار مفید و در اصل، یک جهش کیفی به پیش در قرن بیستم بود. قطعاً ملاحظه می‌کنید که پس از حذف اتحاد شوروی، جهان تعادل خود را از دست داده و بسیار آشفته‌تر و خطرناک‌تر شده است.

اتحاد شوروی ارجمندترین ویژگی‌های انسانی را در مردم پرورش داد - یا حداقل تلاش کرد با موفقیت پرورش دهد. فلسفه و تبلیغات غرب تصویری از انسان به ما نشان می‌دهد که ثابت و غیر قابل تغییر است. غربی‌ها می‌گویند: «انسان را نمی‌توان تغییر داد». اما مطلقاً چنین نیست. انسان به عنوان یک گونه زیستی، دقیقاً به این دلیل که دائماً در حال تغییر بود، زنده ماند و گل سر سبد طبیعت شد. انسان با محیط سازگار می‌شود، خود را وفق می‌دهد و به طور داوطلبانه یا غیرارادی ویژگی‌هایی را در خود می‌پروراند که به بهترین وجه به بقا و تولید مثل کمک می‌کند. اگر یک نظام برای بقای خود به پستی و ذلالت، حرص و آز، ظلم و ستم نیاز داشته باشد، چنین ویژگی‌ها رواج می‌یابد. اگرچه من شخصاً به پیروی از ژان ژاک روسو بر این باورم که انسان ذاتاً مهربان است و ویژگی‌های خوب برای او طبیعی‌تر است.

و به عکس، زمانی که بهترین ویژگی‌ها برای بقاء لازم باشد، آن‌ها در انسان غالب می‌شوند. اتحاد شوروی دقیقاً خواستار غلبه بهترین ویژگی‌ها بر انسان بود و به همین دلیل، قهرمانی، توانائی از خودگذشتگی، شفقت، مهربانی و عدم طمع به ویژگی‌های محبوب تبدیل شدند. کافی است فلم‌های شوروی را تماشا کنید تا مطمئن شوید که پدیده توده‌ای بهترین ویژگی‌های انسان است. در این فلم‌ها، حتی چهره‌ها (آنچه در فلم‌ها- در هر رویداد جمعی مانند کنسرت، تظاهرات یا حتی فوتبال مشاهده می‌شود) با زمان حال بسیار متفاوت است. تعبیر «اشتراک‌نوین- انسان شوروی» نه یک کلیشه تبلیغاتی، بلکه یک واقعیت بود. و من با افتخار علاقه‌مندم چنین انسانی به حساب آیم.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر واقعاً یک آزمون شکوهمند اجتماعی بود. و من واژه «آزمون» را توهین‌آمیز نمی‌دانم، کاملاً به عکس: آزمون، اساس و مبنای تمام علوم، تمام رشد بشریت است و آزمایش ما بسیار موفق بود و به تمام جهان نشان داد که یک جایگزین ممکن است. و دلیل مطلوبیت چنین بدیل در سال ۱۹۱۷، صرفاً عدالت‌خواهی همگانی در جهان بود. اکنون که سرمایه‌داری به بن‌بست کامل رسیده است، جست و جوی جایگزین برای آن صرفاً به یک وظیفه ضروری برای بقاء تبدیل شده است.

من مطمئنم که آرمان و اصولی که توسط انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر ارائه شد، قطعاً مورد تقاضا خواهند بود. تمدن بشری پیچیده‌تر از آن شده است که هر ج و مرج بازاری بتواند بیش از این ادامه یابد. تمامیت‌خواهی به

اصطلاح «تکنوترونیک» نیز نه تنها قادر به حل مشکلات نخواهد بود، بلکه آن‌ها را به گره کور تبدیل خواهد کرد. به نظر من، از منظر ستراتیژیک، نه فقط توسعه، بلکه حتی بقای بشریت تنها بر اساس اصول نیک‌سرشتی و عدالت که ایده پرورش مجدد انسان تراز نوین برای آن موضوعیت پیدا می‌کند، امکان‌پذیر است.

هر کسی می‌تواند بگوید که اتحاد شوروی نابود شد. آری، همین‌طور است. اما از نظر من، هیچ دلیل عینی برای نابودی آن وجود نداشت، بلکه فقط به دلایل ذهنی حذف شد و کشورهایی که در آن زمان از نظر اقتصادی تا حد غیرقابل قیاسی ضعیف‌تر از ما بودند، به عنوان مثال چین، از تجربه تلخ ما نتیجه گرفتند، براحتی بر نقطه انشعاب اجتماعی غلبه کردند و اکنون به طور پیوسته در حال توسعه هستند و نتایج عالی نشان می‌دهند. اگر ترکیبی از عوامل نامطلوب، عمدتاً تصادفی نبود، باید همین اتفاق برای کشور ما نیز می‌افتاد.

با این حال، با رجوع به اصطلاحات علمی، تأیید می‌کنم که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی یک نماد برای آینده بود، به آینده می‌نگریست و همان‌طور که نمونه یک کشتی، یک هواپیما یا نیروگاه هسته‌ای قبل از شروع به تولید انبوه ساخته می‌شود، یک نمونه کارآمد برای آینده بود. در اتحاد شوروی، برای اولین بار، مردم به صورت جمعی دریافتند که آینده به آن‌ها بستگی دارد، که می‌توان آن را ساخت، مانند ساخت یک ماشین، یک مکانیسم یا یک سفینه فضایی. در واقع، اتحاد شوروی یک سفینه فضایی بود که مردم با آن به سفر آینده آغاز کردند و کیهان، زمان، فضا و حتی مرگ را به نبرد فراخواندند! مانند نقاشی دیگو ریورا، ما می‌خواستیم به انسان‌هایی که جهان را کنترل می‌کنند، تبدیل شویم. چه چیزی می‌تواند بهتر از عضویت در تیم خدمه چنین کشتی باشد؟ افتخار می‌کنم که من هم عضوی از این خدمه، شهروند اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، شرکت‌کننده در بلندپروازانه‌ترین پروژه تاریخ بشریت بودم. این کشتی طبق تاریخ جدید، از ۷ نومبر ۱۹۱۷ شروع به حرکت کرد و با وجود این که کشتی ما به دلایل ذهنی در مسیر خود متوقف شد، اما مطمئنم که بشریت قطعاً راه درست آینده را پیدا خواهد کرد!

مأخوذ از: [کامسامول مسکو](#)

۱۹ آبان - عقرب ۱۴۰۳

[9 نومبر 2024](#)

*- [دیمیتری آگرانوفسکی](#)، حقوق‌دان، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون